

مشکنان

دو هیزم را بهم
خوشر بود سوز!



بین الملل هیزم شکنان!

به گفته رسانه‌های خارجی، امروز حین برگزاری مراسم خاک‌سپاری حسینعلی منتظری میان برخی طرفداران وی و آنچه «لباس شخصی‌های» حکومت اسلامی خوانده می‌شوند، درگیری‌هایی رخ داده و گروهی نیز زخمی شده‌اند. البته در بطن یک رژیم فاشیست و ضدانسانی این نوع درگیری‌ها کاملاً «عادی» است. کسی نمی‌تواند از حکومت اسلامی انتظار داشته باشد که در برگزاری مراسم تشییع جنازه فردی که در بوق‌های رسانه‌ای «مخالف درجه یک» این رژیم معرفی شده، اخلاص و

لات‌بازی صورت ندهد. مشکل اینجاست که حسینعلی منتظری به هیچ عنوان مخالف این حکومت نبوده، و این بساط از پایه و اساس فقط «شخصیت‌سازی» و عقیده‌سازی در اطراف فردی است که پیشتر تحت عنوان «فقیه عالیقدر» به مقام شامخ «جانشینی» خمینی دجال نیز «برگزیده» شده بود.

همانطور که می‌بینیم اوباشی که در پس پرده سیاست‌های استعماری تحت عنوان «آزادیخواه» پناه گرفته‌اند، اینبار قصد دارند در پوشش «جنبش سبز» کارت‌های سوخته استعماری از قماش همین حسینعلی منتظری را دوباره به ملت ایران به چندین برابر بهای «تمام شده» بفروشند! نیازی به توضیح نیست، ولی علی خامنه‌ای، سردسته چماقداران حکومت اسلامی پیشتر درگذشت «فقیه عالیقدر» سابق را به «بیت» ایشان و طرفداران‌شان «تسلیت» گفته بودند! باید پرسید این چه نوع حکومت است که افرادی را فقط به دلیل نگارش یک مقاله به زندان‌های طویل‌المدت محکوم می‌کند، و برخی از آن‌ها هیچگاه از این زندان‌ها زنده پای بیرون نمی‌گذارند، ولی همزمان «رهبر» مفلوک این فاشیسم کوردل و ضدبشری به خود اجازه می‌دهد درگذشت فردی را به جمیع مسلمین تسلیت عرض کند که در بوق‌های استعماری به عنوان «مهم‌ترین منبع الهام» جنبشی معرفی شده که ظاهراً مخالف همین حکومت است؟ اگر بر این اوباش‌گری نام دیگری جز جوسازی و فرستادن ملت ایران به دنبال نخود سیاه بگذاریم مسلماً اشتباه بسیار بزرگی مرتکب شده‌ایم. خصوصاً که بر اساس گزارش «بی‌بی‌سی»، حتی کاخ سفید هم به ملت ایران برای درگذشت آیت‌الله منتظری «تسلیت» گفته!

اگر فقیه‌عالیقدر هنوز در قید حیات می‌بودند خدمت‌شان می‌رفتیم و با در نظر گرفتن اینهمه «طرفداران» که شرق و غرب عالم را پوشانده‌اند، به ایشان عرض می‌کردیم: «آنچه

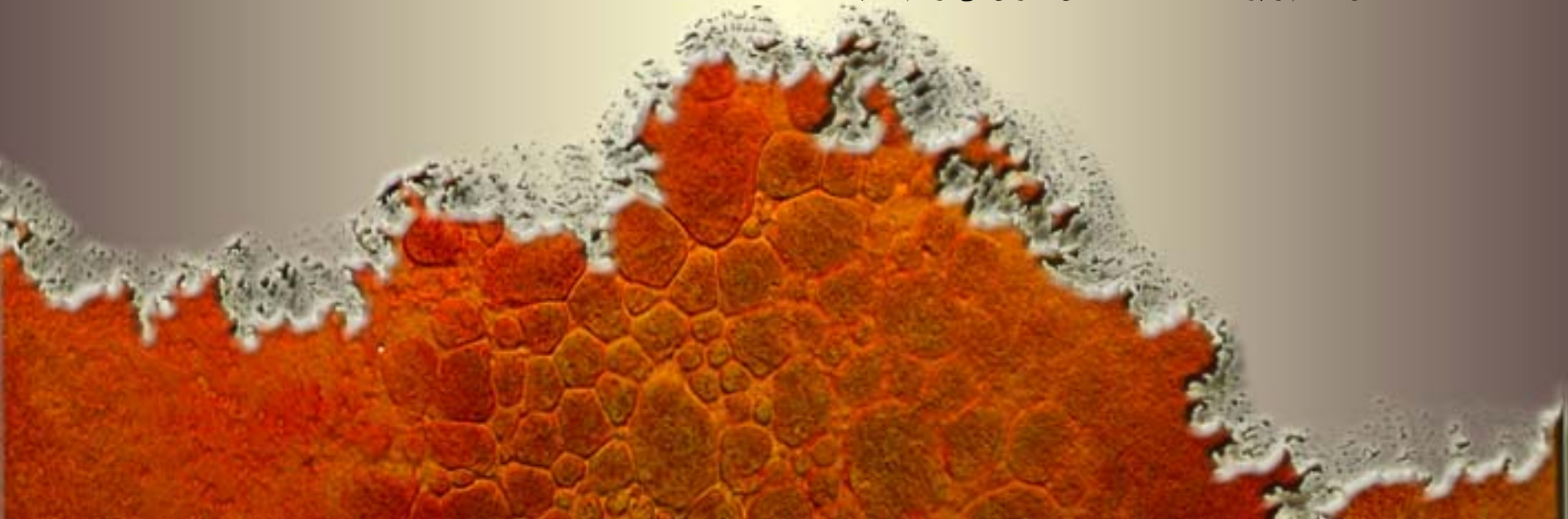
خوبان همه دارند تو تنها داری!» چرا که هم علی خامنه‌ای، نوکر چاقوکش کاخ سفید برای درگذشتات تسلیت می‌گوید، هم ارباب همه حوزه‌های علمیه در واشنگتن!

آورده‌اند که روستائی‌ای به تهران آمده بود. با دیدن زرق و برق شهر احساس خودکم‌بینی می‌کرد، و زمانیکه شهری‌ها به راست یا به دروغ از «شاهکارهای‌شان» داد سخن می‌دادند روستائی حرف زیادی برای گفتن نداشت. تا اینکه روزی دل به دریا زد و در جواب قمپزهای توخالی یک تهرانی، با لحنی محکم و با همان ساده‌دلی روستائیان گفت: «اینکه شما می‌گوئید هیچ نیست، ما یک همولایتی داریم، در هنگام نعوذ با فلان‌اش هیزم می‌شکنند!» بله، ما هم زمانیکه گزارشات «رادیو فردا» و «بی‌بی‌سی» را در مورد حسینعلی منتظری می‌خوانیم، به این صرافت می‌افتیم که آن روستائی حق داشته، واقعاً افرادی وجود دارند که می‌توانند با فلان‌شان برای ما ملت هیزم بشکنند:

«به دنبال درگذشت آیت‌الله حسینعلی منتظری، مرجع شیعه و از منتقدان سرسخت سیاست‌های جمهوری اسلامی که برخی از او با عنوان پدر معنوی جنبش سبز یاد می‌کنند، صدها هزار نفر از هواداران او از سراسر کشور با حضور در قم در مراسم تشییع و خاکسپاری باشکوه او شرکت کردند.»

منبع: رادیو فردا، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۹

بله، می‌بینیم که دکان هیزم‌شکنی رو به راه است! «صدها هزار تن» برای قدردانی از نقش سرنوشت‌ساز



«فقیه عالیقدر سابق» جمع شده بودند! ولی چه بگوئیم؟! در شرایط فعلی اگر جشن ختنه‌سوران خر ملانصرالدین هم برگزار شود، گروه کثیری جمع خواهند شد؛ بیکاری، عصبان، بی‌هدفی، سرکوب و دیگر «فعالیت‌های فرهنگی» رایج در حکومت جمکران میوه شیرین و ماکول‌اش را اینچنین به ملت و تاریخ ایران «هدیه» کرده: سرگردانی سیاسی و اجتماعی قشرهای عظیم در سطح جامعه! نفت را که می‌برد؟ همان که ملت را اینچنین نگران سرنوشت «خاک‌سپاری» جسد حسینعلی منتظری کرده!

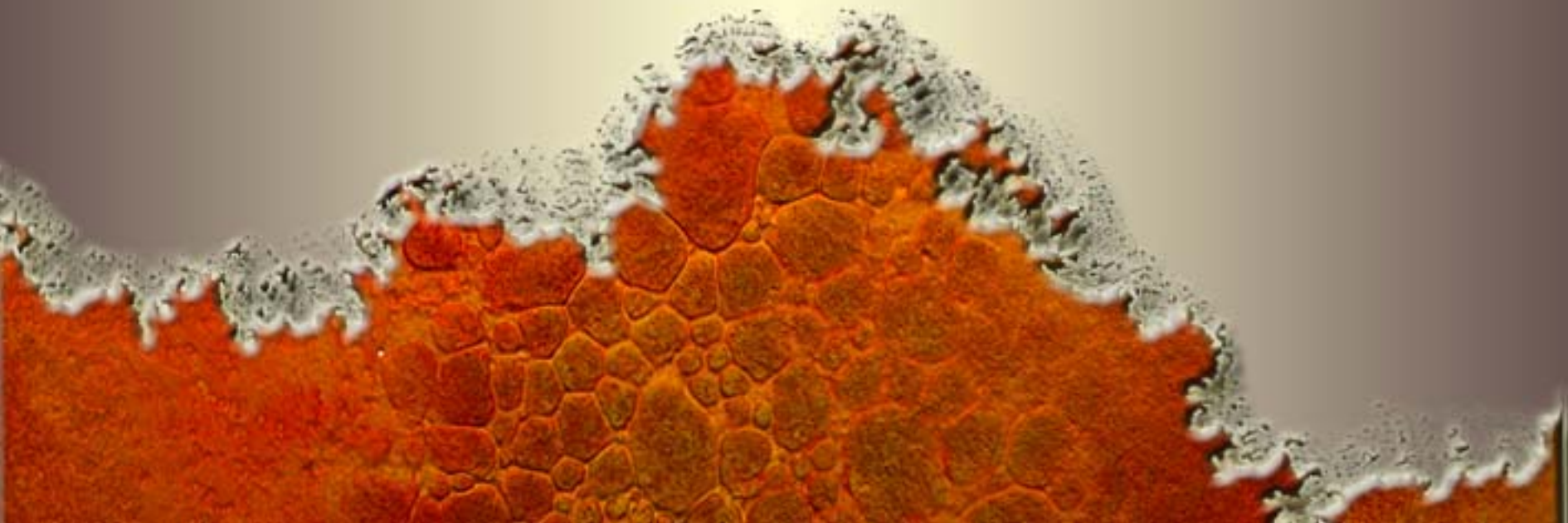
حال که سخن از نفت به میان آمد باید به «لورل و هاردی» اسلامی، یا همان موسوی و کروبی گوشزد کنیم، امروز بهای نفت در بازار جهانی برای هر بشکه بیش از ۷۰ دلار است، و شما حضرات که در رأس این حکومت «خردرچمن» سه دهه است جا خوش کرده‌اید بهتر است بجای بوئیدن و بوسیدن کفن بوگندوی «فقیه عالیقدر» به ملت ایران بگوئید، چه حکمتی در کار است که هر چه نفت را گران‌تر می‌فروشیم، فقیرتر می‌شویم! ولی از آنجا که این جماعت برای گرم کردن تنور مردم‌فربیی‌شان بجای نفت از هیزم استفاده می‌کنند، حکایت هیزم برای‌شان مسلماً «شیرین‌تر» است.

بالا‌تر دیدیم که چگونه آن روستائی ناشیانه «لاف در غربت» می‌زد. و حال که «حاج» حسینعلی عمرشان را به امام و امت داده‌اند، میدان گسترده‌ای جهت «لاف‌زدن‌های» بزرگ برای همگان آماده شده. ولی نخست می‌باید اشاراتی به شمه‌ای از «افاضات» حضرت منتظری داشته باشیم تا خوانندگان محترم از درجه حماقت و بی‌شعوری و وحشیگری و رذالت این موجود بی‌شرافت تا حدودی آگاه شوند، باشد که بت‌پرستان اگر واقعاً قصد پرستش دارند حداقل بتی پیدا کنند که مزخرفات و چرندیات‌اش تا این حد در سطوح مختلف اینترنت در دسترس

مردمان قرار نگرفته باشد. خلاصه بگوئیم «بت‌شناس» در این مواقع از بت‌های شناخته شده و شناسنامه‌دار کارآئی بیشتر خواهد داشت!

دو نمونه از مزخرفات منتظری را در همینجا عنوان می‌کنیم تا بتوانیم موضع‌گیری «شخصیت‌های» سیاسی را در مورد ایشان تا حدودی بررسی کنیم. آقای منتظری زمانی که هنوز «فقیه‌عالیقدر» حکومت جمکران بودند ضمن مصاحبه در تلویزیون سراسری در پاسخ خبرنگاری که جویای حال و وضعیت بازنشستگان کشور شده بود، با همان لهجه شیرین نجف‌آبادی‌شان فرمودند: «چی چیس، اینهمه بازنشسته بازنشسته می‌کونین؟ پای درختی خشکیده که آب نیم‌ریزن!» این سخنان فلسفی و عمیق که نشاندهنده عمق دانش اجتماعی ایشان بود، در دوره‌ای از آنتن‌های تلویزیون جمکران پخش می‌شد که همین آقای موسوی نخست وزیر حضرت امام بودند و جنگ و آدمکشی در مرزها و داخل کشور را با دقت فراوان از نزدیک دنبال می‌فرمودند. بار دیگر که فقیه‌عالیقدر بند را حسابی آب دادند، زمانی بود که دیگر در سنگر «مبارزان» نشسته بودند. ایشان در توجیه مجازات‌های پیش‌بینی شده در مورد مسلمانی که «تغییر دین» بدهد فرمودند: «وقتی مسلمان می‌شوید مٹی اینس که رفته باشید کلاسی آخر دانشگاه، دیگه به کلاس‌های پائین‌تر نمی‌تونید برگردید!»

این دو نمونه نشان می‌دهد که ایشان تا چه اندازه بر مسائل اجتماعی، فلسفی و سیاسی نیز احاطه داشتند و اصولاً خداوند منان چقدر انسانیت در وجود مبارک‌شان «ذخیره» کرده بود. حال نگاهی داشته باشیم به ضجه و زاری حزب توده که از امروز در فراق این آیت جهان‌سوز فقط اشک است و آه! حزب همیشه منحل‌ه چنین می‌گوید:



«اعتبار آیت‌الله منتظری در این همراهی و همگامی با مردم - از هر تفکر و اندیشه و ایدئولوژی - و دفاع از حقوق اجتماعی و مدنی آن‌ها بود!»
منبع: راه توده!

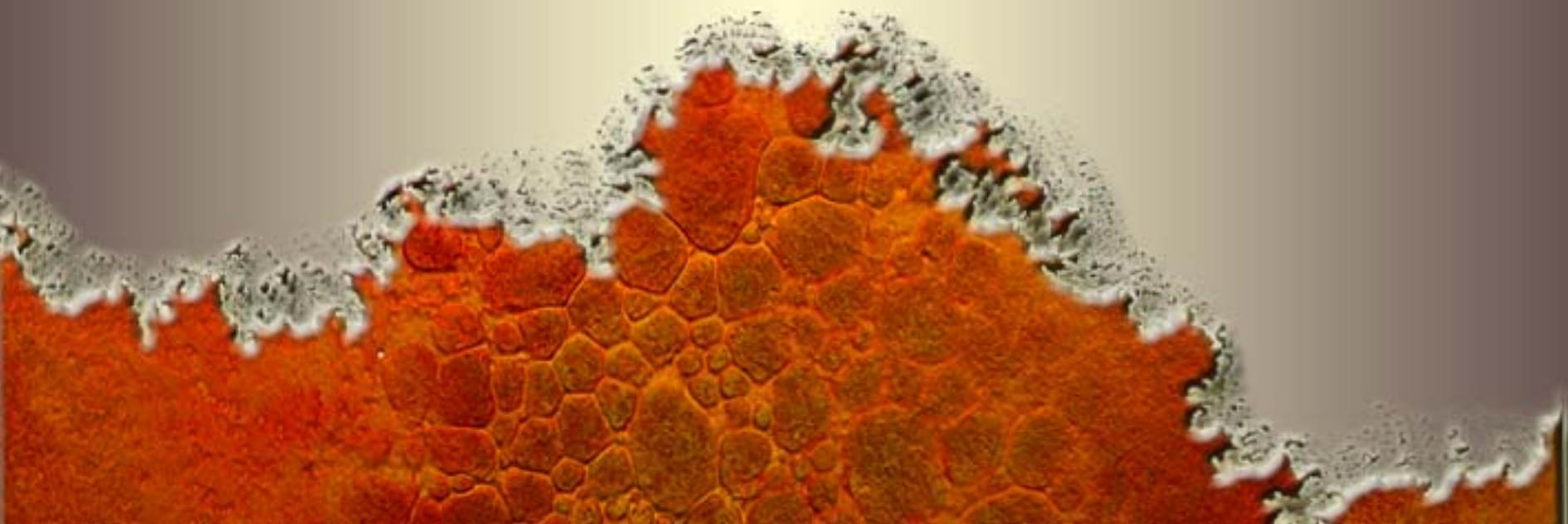
بله، این «اعتبار» را فقط باید تاواریش‌های استالینیست به ارزش بگذارند، آخر می‌دانیم که این تاواریش‌ها در همراهی و همگامی با «مردم»، طی ۸۰ سال تاریخ‌شان در اروپای شرقی و اتحاد سابقاً جماهیری شوروی خیلی «اعتبار» به دست آورده‌اند! ولی منتظری‌ای که ما می‌شناختیم، به شهادت تمامی اظهارات و مصاحبه‌های‌اش تنها چیزی که اصلاً حالی‌اش نمی‌شد «حقوق اجتماعی و مدنی انسان‌ها» بود. آیا این منتظری همان نبود که در «خاطرات زندان» و در دوران شاه بارها و بارها به رفتار موهن‌اش نسبت به زندانیان «چپ» اشاره شده؟ ایشان نبودند که چپ‌ها را در همان زندان شاه «نجس» معرفی می‌کردند؟ واقعاً که این تاواریش‌ها خیلی پررو و بیش‌رم‌اند؛ از مطرب‌شدن‌شان دیگر گذشته حتماً باید حجت‌الاسلام شوند. چه نشسته‌اید که تاواریش‌ها در این «سوگ‌نامه» دست به دروغ‌گوئی و مزخرف‌بافی هم می‌زنند؛ نویسندهٔ محترم «راه توده» چنین می‌فرماید:

«[منتظری] پس از مشاهدهٔ آنچه که اصل ولایت فقیه بر سر انقلاب ۵۷ آورد و سلطنت سرنگون شده را با همین اصل بار دیگر به ایران بازگرداندند، از نقش خود در مجلس خبرگان قانون اساسی در گنجانده شدن این اصل در قانون اساسی انتقاد کرد و اشتباه خویش را خطاب به مردم پذیرفت!»
همان منبع!

اینجاست که حزب توده صریحاً و در چارچوب منافی که اگر فرصت پیش آید به تفصیل در بارهٔ آن سخن خواهیم گفت، علناً

دروغ می‌گوید! می‌باید عنوان کنیم که برخلاف اظهارات حزب توده، منتظری یکی از مهم‌ترین «نظریه‌پردازان» در مسیر توجیه اصل ولایت فقیه بود، و این خود وی بود - نه خمینی جلاد - که این اصل را در فقه شیعه گنجانده. در هیچیک از اظهارات و مصاحبه‌های‌اش، حتی مقالات فقهی‌اش این اصل به زیر سؤال برده نشده! حال جای دارد از تاواریش‌های «مردم» فروش بپرسیم، به چه دلیل تا حد دروغ‌گوئی و افترا پیش می‌روید تا یک دستاریند، متحجر و آدمکش و خودفروخته را در نظر ایرانیان تطهیر کنید؟ جواب این سؤال کاملاً روشن است، نقش پذیری «حزب توده» در چارچوب کودتای ۲۲ بهمن ۵۷ در دنباله‌روی کورکورانه از موج‌سازی‌های آمریکای خلاصه می‌شود. اگر فردا عموسام از گاو و گوساله‌های مازندران هم به عنوان «رهبران» جنبش مردمی سخن به میان آورد، همین تاواریش‌ها جهت نشان دادن عمق انسانیت و فهم و شعور گاو و گوساله‌ها چند مقالهٔ داغ برای‌مان قلمی خواهند کرد. این خودفروختگی، دنباله‌روی محض و مسخرگی را هم طرفداری از «سوسیالیسم» نام نهاده‌اند!

باید گفت اگر خمینی آدمکش با لات‌بازی‌هایی که در ایران به راه انداخت پدر اسلام را در آورد، شما هم خوب پدر هر چه سوسیالیسم است در آوردید. نه تنها برخلاف تمامی آموزه‌های سوسیالیسم از مثنی روحانی، آنهم زمانیکه بر اریکهٔ قدرت مذهبی و متحجر تکیه زده‌اند حمایت کرده‌اید، که امروز حامی فردی می‌شوید که خود بنیانگذار یک قانون اساسی ارتجاعی، ضدبشری و خصوصاً ضدسوسیالیستی است. اسم این عملیات محیرالعقول را هر چه می‌خواهید بگذارید، ولی ملت ایران می‌داند که کار شما نیز همچون آخوند جماعت در تاریخ ایران دیگر تمام شده.



«آیت‌الله منتظری مخالف این بود که رهبر خارج از چارچوب قانون اساسی باشد!»

رادیو فردا، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۹

واقعاً که می‌باید به درک و فهم موسوی تبریزی نیز «ایول» آورد. باید از این رأس آخوند گردن کلفت پرسید، این قانون اساسی که آقای منتظری شخصاً رئیس مجلس خبرگان‌اش بودند چگونه تنظیم شده که رهبر می‌تواند خارج از چارچوب‌اش قرار گیرد؟ مگر زمانیکه آقای خمینی پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری حکم دستگیری و اعدام طرفداران‌اش را صادر فرمودند، «رهبر» از چارچوب قانون اساسی بیرون نیامده بود که منتظری احمق خفقان گرفته بود؟ ولی نمی‌باید راه دور رفت! جواب به این پرسش‌ها بسیار ساده‌تر از آن است که گمان می‌رود؛ این قانون اساسی را سازمان سیا برای سپردن سکان رهبری کشور به خمینی دجال و اوباشی نوشته بود که تحت عنوان «بیت‌امام» با کودتا سر کار آورده بود. حتی اوباش سازمان سیا هم تصور نمی‌کردند با ملتی روبرو خواهند شد که پس از مرگ خمینی آدمکش حاضر باشد این ورق‌پاره را تحت عنوان «قانون اساسی» بپذیرد. ولی می‌بینیم، بی‌دلیل نیست که از دیرباز گفته‌اند، «هنر نزد ایرانیان است و بس!» ما که روی این یانکی‌ها را زمین نمی‌اندازیم. حال که همه برای ما ملت ستم‌دیده با فلان‌شان هیزم می‌شکنند، بهتر است دل‌دادگان را تنها بگذاریم تا در آغوش یکدیگر خوش باشند که از قدیم گفته‌اند،

دو عاشق را بهم خوشتر بود روز
دو هیزم را بهم خوشتر بود سوز

با این وجود بهتر است نگاهی به «هم‌عمامه‌ای‌های» منتظری نیز داشته باشیم، تا ببینیم اینان از این اسوه «درک و فهم» و شعور و درایت چه‌ها می‌گویند. راه دور نمی‌باید رفت، می‌دانیم که دنیای رسانه‌ای همچون کرکسی گرسنه به جان جسد و کفن منتظری افتاده و همانطور که در وبلاگ «پایان توهم‌سالاری» گفته بودیم، هر کدام از این مردارخواران سعی خواهد داشت از این جسد بوگندو آنچه به کارش می‌آید کنده و بلع کند. یکی از همین «بلع‌کنندگان» حجت‌الاسلام موسوی تبریزی هستند. برای آندسته از هموطنان که با این رأس حیوان عمامه‌به‌سر آشنائی لازم را ندارند، بگوئیم که حضرت موسوی تبریزی همان آخوندی بود که پس از کودتای ۲۲ بهمن ۵۷ توسط اوباش حزب جمهوری اسلامی برای ماست‌مالی کردن واقعه هولناک آتش‌سوزی سینما رکس آبادان به جنوب کشور اعزام شد، و از حق نگذریم که ایشان در امر «ماست» و «ماست‌بندی» رو دست ندارند.

آتش‌سوزی در سینما رکس که به دستور اوباش «بیت» خمینی به راه افتاده بود، و در این میان اظهارات مستقیم عوامل حکومت اسلامی حتی به صورت بریده روزنامه در سایت‌های اینترنتی وجود دارد، نهایت امر تحت نظارت عالی‌ه حجت‌الاسلام موسوی تبریزی به گردن ساواک آریامهر افتاد! البته این اتهام برای ساواک هیچ اهمیتی نداشت، می‌دانیم که ساواک از این شاهکارها کم نداشته، اما اینکه حکومت تازه‌نفس فاشیست کثافتکاری‌های‌اش را از ابتدا به گردن ساواک رژیم بدبخت سابق بیاندازد، حکایت همان دیگی می‌شود، که درش باز است، ولی می‌باید پرسید، حیای گربه کجاست؟ حجت‌الاسلام موسوی تبریزی پس از شاهکاری که در آبادان زده‌اند در مورد «فقیه‌عالیقدر» می‌فرمایند:

